

مشکل کردها، فراتر از مشکل يك ملت، مشکل موجودیتهی است

عبداله اوجلان

از طریق رادیو به بیانات وزیر داخلی "بشیر آتالای" و واکنشهای نسبت به آن را شنیدم. من دولت را همچون کف دستم می‌شناسم. [بیانیه‌های] **MHP** و **CHP** نیز در خاطر من است، حتی رادیو و خلاصه مطبوعات در روزنامه صبح در مورد اظهارات "تونجای گونای" بحث نمودند. تونجای گونای، می‌گوید: «آنکه دولت را به بهترین نحو می‌شناسد اوجلان است». [افکار] مرا به خوبی تعقیب می‌کنند. هنوز زود است که نقشه راه به دست مدیر رسیده باشد. در اختیار دولت است، آن را بررسی می‌کنند. خودی‌ها، اروپا و طرف کرد چه می‌گوید، از من چه انتظاری دارند؟

تا جایی که در مطبوعات انتشار یافت طرف کرد اعلام کرده مرحله بدون عملیات را تا روز آخر عید (رمضان) تمدید کرده است. پایان عید مصادف با چه روزی از ماه است؟ ۲۳ سپتامبر می‌شود. در سوریه، عراق، و ایران اوضاع چگونه است؟ متینگ دیاربکر چگونه برگزار شد، مشارکت چقدر بود؟ چه کسانی سخن گفتند؟ متینگ در سطح منطقه‌ای یا محلی بود؟

در ارتباط با متینگ شهر وان این را بگویم. برای خلق وان و متینگ چاره‌یابی دموکراتیک سلام دارم. مشکل کردها، فراتر از مشکل ملت، مشکلی موجودیتهی است. مبارزه‌یی را که خلق کرد انجام داده، مبارزه موجودیت و ادامه موجودیت است. خلق‌مان مقاومت، محافظت از موجودیت و کسب آزادیش را ادامه خواهد داد. خلق‌مان باید از حقوق عملیاتی دموکراتیک خود تا به آخر استفاده نماید، باید نهادینه‌ساختن دموکراتیک خود را ژرف نماید. همه در این مرحله خود را مصمم گردانند، باید به ترقی و تبحر خود پردازند. بر این اساس خلق‌مان در وان و متینگ‌های چاره‌یابی که برگزار خواهند کرد را سلام می‌کنم.

در مطبوعات گفته آیسل توغلوک [مبني بر اینکه] «اگر که به‌خوبی از این مرحله استفاده صورت نگیرد، ممکن است که جدایی به‌میان خواهد آمد» را تحریف می‌کنند. به‌گمانم "روشن چاکر" در متینگ دیاربکر اعلام کرده است اوجلان و **PKK** را آکتور اصلی این مرحله بوده و آنهایی که تصوری مخالف این را داشته اشتباه کرده و خود نیز دچار اشتباه شده است. این وضع، این واقعیت، قابل رویت است، اینطور نیست؟ "آونی اوزگورل" نیز در روزنامه نوشته که حکومت از قوانین پشیمانی گذشته گذار کرده و در تلاش در مورد عفوی است که مرزها را در تنگنا قرار داده است. هنوز هم درتلاشند! پس هنوز چیزی در میان نیست. حکومت خیلی تحت فشار است حتی بسیار بسیار با دشواری مواجه است.

بله همه در انتظار هستند که من چه گفته و چه خواهم کرد. قابل مشاهده است که نه فقط **DTP** بلکه دیگران نیز از یک نقطه گذار کرده‌اند اینطور نیست؟ از من چه انتظاری دارند، منتظر این هستند که از این به بعدش را من به عهده بگیرم اینطور نیست؟ اگر که از من چیزهای طلبیده شده و مسولیت بر عهده من می‌گذارند باید که پیش‌رویم گشوده شود، اگر که از من سیاست‌ورزی خواسته می‌شود آزادیم شرط است.

فعالیت‌های حزب چترآسا چگونه پیش می‌رود، در چه وضعی هستند؟ چه کسانی فعالیت‌های حزب چترآسا را اداره می‌کنند، چه می‌گویند؟ منظورم دموکرات‌های لیبرال و محافظه‌کار نیست، محال هم هست که آنها باشند. این پروژه، پروژه دموکرات‌های رادیکال، و سیاست دموکراتیک است، پروژه‌ی قانونی است.

این کار فقط با رهایی‌بخش‌ها و "قولجم‌گراها" (از جریان‌ات چپ‌گرا در ترکیه) انجام نمی‌گیرد. رهایی‌بخش‌ها چه کسانی هستند، پیرامون حزب آزادی و مشارکت هستند.

از حزب آزادي و مشاركت جدا نشده اند؟ "افق اوراس" چه كار مي‌كند، به فعاليت ديگري مشغول بودند. چه كردند، فعاليتهاي حزب را به اتمام رساندند؟ رفقايمي نيز كه به فعاليت مي‌پردازند در مورد مديريت مي‌توانند از دفاعياتم بهره گيرند.

من وضعيت ليبرالهاي تركيه را به خوبي تحليل مي‌كنم. من از وضعيت چپ در تركيه از سال ۱۹۷۵، از ADYÖD به بعد نيز آگاه هستم. بر سنت جوانان انقلابي، راه انقلابي و چپ انقلابي واقف هستم. در دهه هاي ۸۰، ۹۰، سالهاي ۲۰۰۰ مكرراً امتحان كردند اما موفق نشدند. اکنون در ۲۰۰۹ قرار داريم. اوضاع همچون "تکه‌ها" (مدارس طريقت‌ها) است، شماره‌ها کم است، نيروي نمايندگي‌شان ضعيف مي‌باشد، به مشكلات داخلي خود مشغولند. دموكرات‌هاي راديكال بايد كه در يك جا گرد هم آيند. در اين عرصه خلا عظيمي وجود دارد، وگرنه [اين خلا را] پر نمي‌كنند. كسي نيست كه براي اين امر رهبري كند، در اينجا مشكل رهبري نيز وجود دارد. اگر من اکنون در خارج مي‌بودم، بر اين اساس يك حزب تاسيس، دموكرات‌هاي راديكال را در يك جا جمع کرده و مسوول آن مي‌شدم. در تركيه در اين عرصه خلایي اساس وجود دارد. مگر كساني كه خود را فداي اين كار کرده‌اند، كساني كه مي‌خواهند در اين كار مسووليت بر عهده گيرند؛ و به دموكراسي و خلق پايبنده باشند، مي‌توانند اين كار را انجام دهند. بايد سازماندهي‌هاي نيرومندي از محلات ايجاد شوند. لازم به اين نيست كه الا خود را همچون حزبي سازماندهي كند. اگر سازماندهي‌اي جدي در اين فعاليتها صورت گيرد، موفقيت‌هايي را كسب خواهد كرد كه از **AKP**، **MHP** و **CHP** گذار كند. در اين پروژه جدائي ترك كرد وجود ندارد، اين پروژه يك تركيه است. اين پروژه طولاني مدت است كه آينده تركيه را تامين خواهد كرد.

آنهايي كه در اروپا هستند، چه مي‌كنند، چه مي‌گويند، در تلويزيون روز بطور فشرده بحث و گفتگو مي‌شود؟ چه كساني ظاهر مي‌شوند، چه كساني بحث مي‌كنند؟ "ناظمي گور" به محل وظيفه خود رفته است؟ "ابرو" چكار مي‌كند، هنوز در زندان است؟ کدام زندان؟ سلام‌هايم را به ايشان عرض مي‌كنم. البته در چارچوب **KCK** مد نظر قرار مي‌گيرد. **KCK**، چيزي است كه با من آغاز شده و با من به پايان مي‌رسد. اگر كه لازم باشد من نيز در ارتباط با اين دعوي، نظرات و بيانات خود را ارايه مي‌دهم. **KCK** در تركيه در بستري قانوني جاي نيافته است، در تركيه به وضعيتي درآمده كه اسمش هست اما خودش وجود ندارد. به همين دليل اين كاري است كه آنها مي‌دانند كه دفاع كنند يا نكنند. آيا دعوي **KESK** را با **KCK** مرتبط ساختند؟ دعوي **KESK** اينطور نيست؟ آكادمي‌هاي سياست بايد در هر شهر گشوده شوند. **AKP** در اين مورد به پيش رفته و اين كار را خوب انجام مي‌دهد. من پيشنهاده کرده بودم كه در دياربكر يك آكادمي زن آزاد تاسيس شود. مادام كه به اين رسيد در مورد زن مي‌توانم اين‌ها را بيان كنم:

مشكل زن، نتيجه فرهنگ تجاوز پنج هزارساله است. در اينجا من هنوز هم در حالي كه در اين موضوع به تحقيق پرداخته و مطالعه مي‌كنم، به طور فوق‌العاده‌يي [بدان] مي‌انديشم. زنان، هنوز اين مشكل را درنيافته و تحليل نكرده‌اند. زنان، بايستي مشكل خود را درك کرده و حل نمايند؛ متوجه جنس خود گشته و بشناسيد. از زن آزاد بحث مي‌كنم، به عنوان آزادي جنسي، به انحراف مي‌كشانند، هر چيزي را در ارتباط با پيوندي جنسي در نظر مي‌گيرند. در اروپا بدن زن را بسيار به پيش كشيده، به تحريك پرداخته و زن را به صورت متا درمي‌آورند. ديدگاه‌تان متفاوت است، از موي سرتان بگيريد تا ناخن‌تان، نمي‌دانيد كه چگونه به خود شكل دهيد. از اين‌رو، براي آكادمي زنان در دياربكر، مطالبتي را ايراد كردم. تربيت بچه‌هاي دختر مهم مي‌باشد. حتي خانواده‌ها نمي‌توانند كودكان دختر را تربيت كنند. بايستي آنها را تربيت نماييد. مشهود است كه روابطي شبیه **ensest** (روابط جنسي خانوادگي) در خانواده، نتايج خفقان‌آوري را مي‌آفريند. لازم است كه در برابر همه اين‌ها

تدبیر اخذ شود. زنی که ازدواج می‌کند، بعد از دو ماه شکل و شمایل او تغییر یافته و سعی می‌کند که آن را با ماکیاژ تعمیر نماید. زنان بایستی دفاع جوهری خود را گسترش دهند. من در اینجا از لحاظ روحی، خود را حفظ می‌نمایم. اگر دفاع جوهری خود را انجام نداده و این کار را نمی‌کردم، نمی‌توانستم از حیث روانی در طول ده سال نیرومند باشم. وگرنه در اینجا اگر سنگ هم باشد نمی‌تواند تحمل کند. شکل برخورد من با زن، فلسفیک است. به‌عنوان بخشی از زیبایی طبیعت و استاتیک در نظر می‌گیرم. زن، مفهوم است. هگل سعی کرد که برای اولین بار فلسفه‌اش را بر روی رابطه زن—مرد پایه‌ریزی نماید. اما هنگامی‌که در این کار موفق نشد، فلسفه‌اش بر روی رابطه برده—ارباب به‌وجود آورد. من نیز فلسفه‌ام را بر روی مرد قوی و حقه‌باز و زن بنا می‌نهم. زیباترین و صافترین زن در برابر مرد حقه‌باز و قوی در ظرف چند ماه این خصوصیاتش را از دست می‌دهد. می‌دانید، در یونانی نیز اصطلاحی به‌نام "nomos" وجود دارد که به‌معنای عقل و ضابطه است. در ترکی نیز به‌عنوان "ناموس" از آن استفاده می‌شود. مفهوم ناموس نزد من، زن آزاد زنی است که باناموس بوده، خود را آزاد ساخته، خود به تعیین قوانینش پرداخته، آنها را تحمیل و خود را سرپا نگه می‌دارد. زنی که وابسته مرد بوده، قوانینش را مرد تعیین کرده و در خانه حبس کرده باشد زنی باناموس نیست. اصیلترین و زیباترین زنان در زمان سومری‌ها، در معابد زیگورات‌ها با بااصالت‌ها زندگی می‌کرده‌اند. دیگر زنان نیز در سطحی پایین‌تر ازدواج کرده و در خانه حبس می‌شده‌اند. هر چند که بعدها در معابد نیز به سوء رابطه به‌میان آمد. من رابطه موجود با زن را به نوایی تشبیه می‌کنم که از آلت موسیقی بیرون می‌آید. این مورد اشتباه درک نشود، هنگامی که می‌گویم آلت، منظورم آلت‌شدن و ابزارشدن نیست، از پیوسته‌بودن بحث به‌میان می‌آورم. چیزی که سعی کردم تشریح نمایم، اگر تلاشی مبنی بر راستی و فهمیدن باشد، برای هر دو طرف تبدیل به رابطه‌ی خواهد شد که برای یک عمر کافی بوده، زیبایی‌های مختلفی را در خود پرورش داده و مداوم نو و تازه می‌گردد. البته در اینجا نیز مرد دارای اهمیت است. اگر مردها نیز می‌خواهند این زیبایی را تجربه کنند، بایستی بر این اساس با زنان برخورد کنند، در غیر این صورت، برعکس، هر روز فرهنگ تجاوزی به‌میان خواهد آمد که مبتنی بر جنسیت، فشار و برده‌سازی است. می‌بینید، سر دختران جوان را با نام عشق و دوست‌داشتن می‌برند. زنانی که مرا تعقیب کرده و با ادعا هستند می‌توانند در مورد این گفته‌هایم به تامل بپردازند. در نتیجه اینکه این‌ها افکار من بوده و این‌چنین به مساله می‌نگرم. بر این اساس، برای تمام زنان سلام دارم.

آیسل دوغان، هر هفته نامه‌ی می‌فرستد، دارای پیشنهادات جالبی است. چه‌کار می‌کنند؟ می‌تواند در درسیم بماند؛ به فعالیت‌ها و موسسات آنجا نیرو داده و با آنها همکاری نماید. درسی‌ها خیلی حرف می‌زنند اما حتی از تاریخشان باخبر نیستند. حتی سید رضا را درست و حسابی درک نمی‌کنند. بایستی بدانند که از چه بحث می‌کنند؛ لازم است که بر چیستی علوی‌گرایی واقف باشند؟ خب، فرهنگ مقاومت وجود دارد، برای این احترام قایل هستیم اما بایستی مواردی را که از آنها بحث شد درک نمایند. می‌توان در آنجا مرکز فرهنگ علوی‌گرایی را تاسیس نمود. همچنین می‌توان در اروپا پژوهش در مورد ادیان را انجام داده و در این باره فعالیت‌هایی را انجام داد. حتی دارای پیشنهادی هستم؛ افراد نزدیک ما می‌توانند کانون فرهنگی اسلامی را در دیاربکر تاسیس نمایند. می‌توان در اینجا به فعالیت‌های مرتبط با اسلامیت پرداخت. دین را اشتباه درک کرده و آن را همچون نمازگزاری و روزه‌گرفتن به‌حساب می‌آورند. دین دارای ایدئولوژی بوده و بایستی که آن را دریافته و مورد گفتگو قرار داد. در دفاعیه‌ی که به نام دموکراتیزه‌نمودن فرهنگ خاورمیانه آماده نموده‌ام همراه با جزییات به این موضوعات پرداخته‌ام. می‌توان از دفاعیاتم بهره گرفت.

بسیار خوب، هنگامی که شما هم آمید مشاهده کردید، در این جنب کنار، کارهایی را به اتمام رسانده‌اند، کسانی که به اینجا آورده خواهند شد چه زمانی سر خواهند زد؟ اگر همانطور که در رسانه‌ها بازتاب داده شده، اگر ده نفر باشند که شش نفر چپ ترک، حزب‌الله، İBDAC و کسانی باشند که به علت جرم اشراری، مجازات شده‌اند، آنگاه این برخوردی با هدف امحاست. آوردن محکومان از گروه‌های مختلف به معنای تهدیدی برای وضعیت من می‌باشد، بدین معناست که زندگیت را تهدید می‌کنیم. هفته قبل گفته بودم؛ واقعه بر زمین‌خوابان و تهدید به مرگ به میان آمده بود. چه کسی امنیت مرا در اینجا تامین خواهد کرد؟ من محکومی عادی نیستم، خود را هم به عنوان یک محکوم قبول نمی‌کنم. وضعیت من در اینجا محکومیت نیست. وضعیتم را در اینجا همچون کوشش گلا دیو برای بی‌تأثیرسازی من تعریف می‌کنم. این وضعیت همچنان ادامه دارد، هنوز مرا تعقیب می‌کنند. کسی که مرا به اینجا آورد گلا دیوست. مامورانی هم که در یونان بودند، بخشی از گلا دیو هستند. این کار از سوی آمریکا و انگلیس مدیریت شده است. گلا دیوی یونان با ظاهری دوستانه مرا در ازای جزایر اژه و قبرس به گلا دیوی ترک تسلیم کرد. تمامی این‌ها نشان می‌دهند که هنوز توطئه بر علیه من ادامه می‌یابد. گلا دیو هنوز به موجودیتش دوام می‌دهد. ارگنکون، بخشی از گلا دیوی ترکیه است. شمیدین ساکیک، چروک کایا و آنها که در میان ما مقررات را رعایت نمی‌کردند، زایده و دنباله آن هستند. ارگنکون‌گراهایی که بازداشت شده‌اند، قوانین را رعایت نکرده و تنها یک درصد آنها هستند. مابقیه یعنی نود و نه درصد در بیرون و دارای مسولیت هستند. اگر در مرحله کنونی، چیزی به میان نیاید، همچون دوره دمیرل، در وضعیت روشن شدن چراغ سبز، خون بر روی زمین جاری می‌شود. بایستی هر کسی در این باره هوشیار باشد. اگر چاره‌یابی دموکراتیک تحقق نیابد، قتل عام جمعی به میان می‌آید؛ همچون قتل عام‌های اروفا و سلوپی. ممکن است DTP‌ی‌ها نیز کشته شوند و پی نبرند که چگونه کشته شده‌اند. کار در اولویت DTP این است که بایستی بتواند خطرها را دیده و واقف باشد که چگونه امنیت خود را تامین نمایند. کشته‌شدگان قتل عام‌های جیلان پناز و سلوپی حتی نمی‌دانند که برای چه به قتل رسیدند. در اینجا تنظیماتی به شیوه ارگنکون درون عشایر وجود دارد. این‌ها عشیره‌های جاش هستند. من در اینجا این را مورد تحلیل قرار می‌دهم که چگونه کشته شده‌اند اما آنها درک نمی‌کنند، بایستی بدانند که برای چه کشته شده‌اند.

در رسانه‌ها منعکس شده که از ماه آوریل به بعد ۵۴ گریلا جان خود را از دست داده‌اند، گریلا در درسیم چگونه جان خود را از دست داده‌اند، آیا در حین درگیری صورت گرفته است؟ واقعه شمیدین چگونه روی داده است؟ میزان واقعی جان‌باختگان چند نفر می‌باشد؟ ها، پس می‌خواستند برای ۳۰ آگوست یک گروه را امحا کرده و آن را همچون نشانه پیروزی نشان دهند. یعنی می‌گویند که هشت سرباز کشته شده‌اند، گفته آنها مهم است. پیدا است که تقریباً در هر جایی اپراسیون ادامه دارند.

من PKK و گریلا را می‌شناسم. به خوبی از خود دفاع می‌کنند. اما ممکن است که تحولاتی به وجود آید که PKK هم انتظار آنها را ندارد. اگر AKP در ارتباط با حل این مشکل، گام‌هایی جدی را بر ندارد، همچون حکومت‌های دیگر، ظرف سه تا پنج ماه از هم پاشیده می‌شود. چیزی هم که MHP و MHP می‌خواهند همین است. اگر چاره‌یابی دموکراتیک تحقق نیابد، ترکیه با جنگی بسیار شدیدتر از جنگی که مابین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ روی داد مواجه می‌گردد. این کار نیز با دفاع پاسیو و دفاع آکتیو هم انجام نمی‌گیرد. طبق بیانیه‌هایی که قره‌ییلان و آنها انجام داده‌اند، همراه با تأثیر بحران نیز، پیوستن به PKK نیز افزایش یافته است، پیدا است که دارای اوضاع بهتری هستند. آنها خود را به خوبی در آنجا آموزش داده و حاضر می‌کنند، اگر چاره‌یابی تحقق نیابد، انفجاراتی از سوی گریلا صورت می‌گیرند که نمی‌توان جلوی آنها را گرفت.

مشکل کردها، مشکل ملت نیست، مشکل موجودیت است. جنگی را هم که انجام داده اند، جنگ موجودیت، تداوم بخشیدن به موجودیت و جنگ آزادی است. مشکل کردها مشکلی حیاتی است. همچنین، مشکل ترکیه، مشکل یکپارچگی ترکیه نیست. این DTP یی‌ها نیز نمی‌دانند که گاهی اوقات چه می‌گویند. از طرفی می‌گویند «امان تجزیه کردیم، ما را تجزیه خواهند کرد» از طرف دیگر نیز می‌گوید که «ممکن است که جدایی و تجزیه مورد بحث قرار گیرد.» خیر، این‌طور نیست، هر دو مورد هم نیست. راه‌حلی که من ارائه کرده‌ام، پروژه درازمدت تأمین آینده ترکیه است. از جناب اردوغان خواهش می‌کنم. ما در وضعیتی نیستیم که بر سر راه چاره‌یابی این مشکل مانع باشیم. کاملاً بالعکس، می‌گوییم که هر چه که از دست‌مان برآید انجام خواهیم داد.

در نقشه راه، پیشنهادات چاره‌یابی را طی شش عنوان ارائه کرده‌ام. نخست، بخش ورود است که [در آن] مبادی جای می‌گیرند. موارد دیگر؛ مواردی که بتوان در ترکیه و کردستان انجام داد و بخش نتیجه‌گیری است. هفته قبل در ارتباط با نقشه راه نه مبدا را معین کرده بودم. مبدا دهم را فراموش کرده بودم. این مورد، مبدا قانون اساسی دموکراتیک است. مشکلات اساسی ترکیه می‌تواند با قانون اساسی دموکراتیک حل گردند. دارای اهمیتی حیاتی است. در عین حال، جهت حل این مشکل در قسمت با عنوان دموکراتیزاسیون ترکیه و چاره‌یابی مشکل در کردستان از سه مدل چاره‌یابی بحث کردم:

نخست، مدل چاره‌یابی ام‌هاگرا نه جمعی است که در ترکیه اعمال می‌گردد. که این مدل از بنیان، تماماً ام‌ها، نابودکردن و آسمیلاسیون‌گر است. مدل موجود که تابحال آن را اجرا و سعی کرده‌اند انجام دهند، مدل ام‌هاگرا نه جمعی و آسمیلاسیون است. عواقب این مدل در میان هستند، موجب زیان‌های بزرگی شده‌اند.

دوم، مدل ملت-دولت کوچک است. که تاکتیک اسراییل و آمریکا است. همچون جنوب [کردستان] با ایجاد یک دولت کوچک، هر چیزی را در آنجا محصور می‌کنی. این مدل، مدلی است که ملت-دولت‌چینی کوچک را ساخته و مشکل را در آنجا محصور می‌سازد. در این کار، PDK، امریکا، ترکیه و AKP دست دارند. یعنی همچون اسراییل، با ایجاد ملت-دولت‌چینی در جنوب، به خدمت سیستم امپریالیسم درخواهد آمد.

سومین مدل، مدل چاره‌یابی دموکراتیک است که ما پیشنهاد کرده‌ایم. مشکل را از حیث مفهومی در نظر می‌گیری. اتحاد را اساس می‌گیری. در مدل من، هر کسی خود را آزادانه افاده می‌کند. برای زنان و جوانان نیز بدین شکل است.

"داود اغلو" پیشنهاداتی را که قبلاً ارائه نموده و در آن، از کنفدراسیون زراعت، آب و انرژی در حوزه دجله-فرات بحث کرده بودم، اخذ کرده و هم اکنون در تلاش برای عملیاتی‌کردن آنهاست.

همچنین در نقشه راه، طرح عملیاتی سه‌ماده‌یی وجود دارد. نمی‌توانم این موارد را در اینجا با جزئیات شرح بدهم.

محتماً در رسانه‌ها با موچین‌کردن گفته‌هایم، آن را تبدیل به تبلیغاتی بر علیه [من] می‌کنند. این مباحث را پشت سر بگذرانند، کمی درست باشند. هفته قبل گفته بودم، این را من برای بار اول نمی‌گویم که سلطان سلجوقی این را در سال ۱۰۶۰ می‌گوید. چیزی نیست که بعد از هزار سال یافت شده باشد. این‌ها به‌کار می‌گیرند، کاری است که همیشه انجام می‌دهند. مرتکب چنین برخوردهای ارزانی نشوند. می‌توان این موضوعات را در دیدار خود با روزنامه‌نگارها مورد بحث قرار داد.

در ارتباط با مدیریت‌های محلی، در هفته آینده به‌طور مفصل گفتگو می‌کنیم. برای رفقای دختر در مدیات و رفقای تکیرداغ سلام مخصوص دارم. نامه‌هایشان را دریافت کردم. به رفقای که وضع تندرستی‌شان بد بوده، رفقای که در وضعیت دشواری به‌سر برده و گلزار آکن

که به‌گمانم در آدیامان بود. سلام ویژه می‌فرستم. مواظب خود باشند و روحیه‌شان را بالا نگه دارند.

برای هر کسی سلام. روز خوش.

۲۰۰۹/۹/۲